

باسمه تعالی

- ۱.....تنبيهات
- ۱.....تنبيه اول: قسم چهارمی برای معقولات اولیه.
- ۲.....تنبيه دوم: کلی طبیعی.
- ۳.....تنبيه سوم: ماهیت مهمله.

موضوع: مطلق و مقید (فصل اول: تعریف / الجهة الثانية: اعتبارات الماهية)

خلاصه مباحث گذشته:

در جلسه قبل در مورد جهت دوم از فصل اول بحث شروع شد. در اعتبارات ماهیت، معنای مورد نظر از ماهیت در این بحث معلوم شد. سپس در مورد اعتبارات ماهیت و نحوه تصور یک ماهیت در ذهن بحث شد. مفاهیم ماهیت لابشرط قسمی، ماهیت بشرط شیء، ماهیت بشرط لا، ماهیت لابشرط مقسمی، نیز توضیح داده شدند.

تنبيهات

در ادامه بحث از اعتبارات ماهیت، نیاز است چند نکته به عنوان تنبيه توضیح داده شود: امر اول اینکه آیا در تعقل اول، قسم رابعی در کنار اقسام ثلاثه وجود دارد یا نه؟ امر دوم اینکه کلی طبیعی بر کدام قسم منطبق می شود؟ امر سوم اینکه ماهیت مهمله یکی از اقسام هفتگانه است یا قسم مستقلی است؟

تنبيه اول: قسم چهارمی برای معقولات اولیه

محقق خوئی^۱ فرموده است در تعقل اول، مفهوم چهارمی هم وجود دارد. ایشان سه مفهوم معقول اول را پذیرفته است، با این تفاوت که نام قسم اول را تغییر داده است و «ماهیت مهمله» نامیده اند. بنابراین سه مفهوم «ماهیت مهمله» و «ماهیت بشرط

۱. محاضرات فی اصول الفقه، ج ۴، ص ۵۱۰: «الماهية تارةً تلاحظ بما هي هي، يعني أن النظر مقصور على ذاتها وذاتياتها ولم يلحظ معها شيء زائد، وتسمى هذه الماهية بالماهية المهملة، نظراً إلى عدم ملاحظة شيء من الخصوصيات المتعينة معها فتكون مهملةً بالإضافة إلى جميع تلك الخصوصيات حتى خصوصية عنوان كونها مقسماً للأقسام الآتية. وبكلمة اخرى أن النظر لم يتجاوز عن حدود ذاتها وذاتياتها إلى شيء خارج عنها حتى عنوان إهمالها وقصر النظر عليها، فإن التعبير عنها بالماهية المهملة باعتبار واقعها الموضوعي، لا باعتبار أخذ هذا العنوان في مقام اللحاظ معها. فالنتيجة أن هذه الماهية المهملة ومبهمه بالإضافة إلى جميع طوائرها وعوارضها الخارجية والذهنية. وتارةً اخرى يلاحظ معها شيء خارج عن مقام ذاتها وذاتياتها، وذلك الشيء إن كان عنوان مقسمتها للأقسام التالية دون غيره سميت هذه الماهية بالماهية اللا بشرط المقسمي، وإن كان ذلك الشيء الخارج عنوان تجردها في وعاء العقل عن جميع الخصوصيات والعوارض سميت هذه الماهية بالماهية المجردة وفي الاصطلاح بالماهية بشرط لا. وهي بهذا العنوان غير قابلة للحمل على شيء من الموجودات الخارجية، لوضوح أنها لو حملت على موجود خارجي لكانت مشتملةً على خصوصية من الخصوصيات وهذا خلف الفرض. وهذه الماهية تسمى بالأسماء التالية: النوع، الجنس، الفصل، العرض العام، العرض الخاص، حيث إنها عناوين للماهيات الموجودة في افق النفس فلا تصدق على الموجود الخارجي. وإن كان

شیء» و «ماهیت بشرط لا» وجود دارد و در کنار آنها قسم چهارمی هم هست. گاهی ماهیت همراه عدم تقید به وجود یا عدم یک شیء لحاظ می‌شود، بر خلاف قسم اول که در آن لحاظ عدم تقید نیست. به عبارت دیگر اگر تنها ذات و ماهیت لحاظ شود ماهیت مهمله (قسم اول) می‌شود؛ و اگر ذات و ماهیت همراه لحاظ عدم تقید به وجود یا عدم باشد قسم چهارم می‌شود. ظاهراً مراد مرحوم اصفهانی هم همین است، هرچند کلام ایشان دارای نوعی اجمال است.^۲

به نظر می‌رسد این بیان صحیح نیست. توضیح اینکه همانطور که گفته شد، در تعقل اول تنها به سه نحوه ممکن است یک ماهیت تصور شود. در کلام ایشان با لحاظ عدم تقید، قسم چهارم شکل گرفته و با عدم لحاظ چیز دیگر قسم اول شکل می‌گیرد. این سوال از ایشان مطرح می‌شود که «عدم تقید» که ممکن است کنار ماهیت باشد یا نباشد، به نحو تصور است یا به نحو تصدیق؟ اگر مراد عدم تقید در تصور باشد، مفهوم به دست آمده «الانسان الخالی عن التقید بوجود شیء و عدمه» خواهد شد، که در این صورت معقول ثانی خواهد بود؛ زیرا تقید تنها در ذهن است و در خارج نیست، پس اگر تقید در مفهوم اخذ شود این مفهوم تبدیل به معقول ثانی خواهد شد. پس از بحث ما که در مورد معقولات اولیه است، خارج است. اگر هم مراد عدم تقید در تصدیق باشد، همان مفهوم انسان تصور شده است که یک تصدیق در کنار آن وجود دارد. در این صورت نیز این تصدیق کارآمد نیست زیرا بحث در تقسیمات تصور ماهیت است، و وجود یا عدم یک تصدیق در کنار آن مهم نیست (مانند اینکه انسان تقسیم شود به انسانی که کنارش حجر هست و انسانی که نیست). به عبارت دیگر اینکه در کنار تصور یک تصدیق هم باشد یا نباشد، موجب تغییر آن تصور نشده و ربطی به اصل بحث ندارد.

در نتیجه در تعقل اول تنها سه نحوه تصور ماهیت ممکن است. بحث ماهیت مهمله ایشان هم خواهد آمد.

تنبیه دوم: کلی طبیعی

ذلك الشيء خصوصية من الخصوبات الخارجية سميت هذه الماهية بالماهية المخلوطة، وفي الاصطلاح بالماهية بشرط شيء، وهذه الخصوصية تارة وجودية واخرى عدمية. والأول كالحاظ ماهية الانسان مثلاً مع العلم، فإنها لا تنطبق إلا على هذه الحصة فحسب، يعني الانسان العالم دون غيرها، والثاني كالحاظها مثلاً مع عدم العلم أو عدم الفسق، فهي على هذا لا تنطبق في الخارج إلا على الحصة التي لا تكون متصفة بالعلم أو بالفسق، فهذان القسمان معاً من الماهية الملحوظة بشرط شيء. نعم، قد يعبر عن القسم الثاني في الاصول بالماهية بشرط لا ولكنه مجرد اصطلاح من الاصوليين ولا مناقشة فيه».

۲. نهاية الدراية، ج ۲، ص ۴۹۰: «اعلم أن كل ماهية من الماهيات إذا لوحظت و كان النظر مقصوراً عليها بذاتها و ذاتياتها- من دون نظر إلى الخارج عن ذاتها- فهي الماهية المهملة التي ليست من حيث هي إلا هي، و إذا نظر إلى الخارج عن ذاتها ففي هذه الملاحظة لا يخلو حال الماهية عن أحد امور ثلاثة: أحدها أن تلاحظ بالإضافة إلى الخارج عن ذاتها مقترنة به بنحو من الأنحاء، و هي الماهية بشرط شيء. و ثانيها أن تلاحظ بالإضافة إليه مقترنة بعدمه و هي الماهية بشرط لا. و ثالثها أن تلاحظ بالإضافة إليه لا مقترنة به و لا مقترنة بعدمه، و هي الماهية لا بشرط. و حيث إن الماهية يمكن اعتبار أحد هذه الاعتبارات و القيود معها بلا تعين لأحدها، فهي أيضاً لا بشرط- من حيث قيد البشرطشيء، و قيد البشرطلا، و قيد اللابشرط، فاللابشرط حتى عن قيد اللابشرطية هو اللابشرط المقسمي، و اللابشرط بالنسبة إلى القيود التي يمكن اعتبار اقترانها و عدم اقترانها، هو اللابشرط القسيمي».

به نظر می‌رسد «کلی طبیعی» همان «ماهیت لابشرط قسمی» بوده، و قسم جدیدی خارج از این اقسام نیست. به عنوان مقدمه همانطور که توضیح داده شد، هر لفظی که اسم است دارای یک مسمی می‌باشد که به آن «معنی» گفته می‌شود. معنی نیز تقسیم به معنای عامّ مانند حجر، و معنای خاصّ مانند زید می‌شود. صورت معنی در ذهن هم «مفهوم» است که در منطق تقسیم به کلی و جزئی می‌شود. اگر صورت معنی خاصّ در ذهن آید، «مفهوم جزئی»، و اگر صورت معنی عامّ در ذهن آید، «مفهوم کلی» خواهد بود.

با توجه به این مقدمه، «کلی طبیعی» مفهومی کلی است؛ زیرا دارای معنای عامّ است. قید «طبیعی» نیز به معنای ماهیت و نوع می‌باشد، یعنی «الصورة الطبيعية» همان «الصورة النوعية» است. با توجه به این توضیح معلوم می‌شود که کلی طبیعی همان ماهیت به اصطلاح اول یعنی «ما يقال فی جواب ما هو» می‌باشد. بنابراین «کلی طبیعی» منحصر در «ماهیت لابشرط» خواهد بود.

باید توجه شود که مصادیق کلی طبیعی مانند مفهوم «الانسان»، معقول اول بوده و خود مفهوم «کلی طبیعی» معقول ثانی است. این معقول ثانی از تمام ماهیات لابشرط انتزاع شده است.

تنبیه سوم: ماهیت مهمله

تحلیل حقیقت ماهیت ذهن متأخرین را بسیار مشغول نموده است. در بیان حقیقت آن بین متأخرین سه قول وجود دارد:

الف. قول اول از مرحوم آخوند است که ماهیت مهمله را «ماهیت لابشرط قسمی» می‌دانند.

ب. قول دوم از مرحوم اصفهانی و محقق خوئی است که ماهیت مهمله را قسیم ماهیت لابشرط قسمی می‌دانند.

ج. قول سوم از شهید صدر است که ماهیت مهمله را همان «ماهیت لابشرط قسمی» می‌دانند.